

راهبرد تاریخی در قفقاز جنوبی و غفلت‌های تاریخی

ل/سرویس آذربایجان

سالار سیف‌الدینی

راهبرد تاریخی در قفقاز جنوبی و غفلت‌های تاریخی

شورای عالی انقلاب فرهنگی طی مصوبه ای در اواخر سال 1369 (1991) درخصوص لزوم سیاست گذاری پیرامون گسترش خط و زبان فارسی در آذربایجان قفقاز از اصطلاح «آران» برای این منطقه استفاده کرده بود. تاسیس یک کشور مستقل در شمال ایران که همانام چند استان دیگر کشورمان بود از زوایای مختلفی قابل ارزیابی است. مسئله زمانی بفرنج تر می شد که تصور کنیم خانات مسلمان نشین شمال رود ارس از نظر تاریخی هیچ گاه به نام آذربایجان نامیده نمی شدند و مسئله جنبه سرعت تاریخی، همراه با یک سوءنیت را در خود مستتر می کرد. پس از انفصال سیاسی این مناطق از پادشاهی ایران طی معاهده ترکمانچای، تقسیمات استانی و اداری این منطقه در چارچوب امپراتوری تزاری نیز این منطقه به نام آذربایجان شناخته نمی شد. تقسیمات کشوری تزارها اصطلاح های گوربینای (استان) و اوپلاست (فرمانداری) را برای این مناطق به کار می برد. مناطقی مانند باکو، ایروان و گنجه یک گوربینای و مناطقی مانند داغستان و باتومی اوپلاست محسوب می شدند. تزارها کل منطقه را ماوراءقفقاز (زا قفقاز) می نامیدند که تفلیس پایتخت اداری آن بود.

با فروپاشی امپراتوری تزاری، حزب مساوات به رهبری محمدامین رسول زاده که با ترکان جوان و حکومت عثمانی نسبت نزدیکی برقرار کرده بود، در این ناحیه اعلام جمهوری مستقلی به نام آذربایجان کرد که واکنش های زیادی در ایران برانگیخت. روزنامه هایی مانند رعد، ایران، جنگل، نوبهار، ارشاد و... مقالات زیادی در آن دوره به قلم روشنفکران و مورخان ایرانی منتشر کرده و در انتقاد از انتخاب چنین نامی به مباحثه با رسول زاده پرداختند.

دیری نپایید که با تثبیت دولت انقلابی در مسکو این جمهوری نوپا پس از زد و بند سیاسی جمهوری جدید ترکیه و روسیه شوروی به آسانی فرو ریخت ولی نامی که حزب مساوات برای آن انتخاب کرده بود به قوت خود باقی ماند.

رسول زاده بار دیگر زندگی در تبعید را تجربه کرد و به ترکیه پناهنده شد. در همین سال ها طی نامه ای به دولت ایران که به واسطه دوست قدیمی خود

تقی زاده به مقامات ایرانی رسیده بود، از دولت ایران تقاضای کمک کرد. رسول زاده در نامه ای به سال 1308 از دولت ایران می خواهد که برای تجدید نیرو و آرایش جدید، پول و امکانات در اختیار حزب مساوات قرار داده شود. تیمورتاش در ذیل این نامه یادداشتی را خطاب به محمدعلی فروغی می نویسد و می گوید:

«فرقه مساواتیان که حالیه لیدر آن محمدامین رسول زاده ابراز دوستی می کند مادام که در بادکوبه زمامداری می کردند، بزرگ ترین دشمن ایران بودند و مثل سگ های کوچک صدای عوعوشان گوش همه را کر کرده بود. مساواتیان آلت سیاسی هستند که البته ما با صاحبان آن سیاست دوست ولی با اصل آن مخالف هستیم. البته با ترکیه دوست هستیم ولی در این که ترکیه در قفقاز سلطه پیدا کند موافقت نداریم. ضمنا خوب می دانیم که «جمهوریت بادکوبه» یا ارمنستان... نمی توانند مستقلا زندگانی بکنند و قهرا باید به طرفی جذب بشوند و در فکر رسول زاده البته آن طرف ترکیه است» هرچند سطر به سطر این یادداشت دارای اهمیت است و نشانگر راهبرد دقیق دولت وقت در قفقاز است ولی استفاده نخست وزیر وقت ایران از اصطلاح «جمهوری باکو» نیز نشان از یک رویه اندیشیده شده و سنجیده دارد.

با تاسیس جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی شوروی یک بار دیگر این مباحث تاریخی در ایران تکرار شد. سوال این بود که آیا کشوری با این کیفیت باید از سوی ایران به رسمیت شناخته شود یا نه؟

مرور زمان نشان داد که اگر شناسایی دیپلماتیک ایران با صبر و حوصله بیشتری توأم می شد به تامین منافع ملی در منطقه بیشتر کمک می کرد.

بحث و مباحثه درخصوص نام این جمهوری کوچک هنوز بعد از 24 سال در مباحثات اتاق های فکر دیده می شود و تقریبا همه در این خصوص هم داستان اند. در این میان مصوبه شماره 3552 و 2/11/1369 شورای عالی انقلاب فرهنگی در رابطه با «تغییر زبان ترکی در آران (آذربایجان)» بسیار هوشمندانه تر و دست کم دقیق تر به نظر می رسد.

واقعیت آن است که انفعال در سیاست گذاری مبتنی بر منافع بلندمدت در این حوزه و بی توجهی به ظرایف باعث غفلت ایران در مفهوم سازی های دقیق در حوزه قفقاز شد. بالعکس طرف مقابل (جمهوری باکو) با خالی دیدن میدان دست به مفهوم سازی های متنوعی برخلاف منافع و گاه حتی موجودیت ملی ما زده است.

از این دیدگاه استفاده از عباراتی چون آران یا جمهوری باکو که فراتر از یک اصطلاح و یک مفهوم مهم به شمار می روند، دارای اهمیت است و از قضا در سنت بروکراتیک و سیاسی ما نیز بی سابقه نیست. برای این نوع از مفهوم سازی ها بیش از هر چیز نیازمند دیدگاهی ویژه و چارچوب نظری متمایز در سیاست گذاری های منطقه ای هستیم. تا زمانی که چارچوب نظری مبتنی بر اندیشه مملکت idea بر این حوزه حاکم نشود مشکلات عدیده بر روابط دو کشور حاکم خواهد بود.

کشوری مانند ایران که بر یک بستر منطقه ای ملتهب و حساس چون خاورمیانه شکل گرفته است، اگر بزرگ تر نشود کوچک تر خواهد شد. منظور از گسترش در اینجا گسترش سیاسی و جغرافیایی نیست بلکه بر گسترش حوزه نفوذ تاکید دارد. ایران براساس ماهیت وجودی اش کشوری نیست که قابل تقلیل به یک حوزه جغرافیایی خاص باشد، بنابراین سیاست گذاری برای چنین کشوری الزامات خاص خود را نیز می طلبد که بخشی از آن ها در تاریخ و بخشی دیگر در جغرافیای سیاسی مملکت نهفته است.

منبع : روزنامه بهار 20 دی 1391